

﴿ گفتار دوازدهم ﴾

تربیت اخلاقی

ادیان و مکارم اخلاق - اقتباس از مجله «پازارگاد» - حقیقت‌گویی
 یکی از فضلا - جدول صفات حسنه - جدول اندرزهای من - احترام از
 صفات ذمیه - سرگذشت بد يك جوان - انتخاب رفیق - دفاتر یادداشت
 - تلقین بنفس - مطالعه کتاب.

کیم اجتماعی دکتر گوستا لوبون می گوید: «ملت
 هائیکه فهمیده‌اند که تربیت اخلاقی ما فوق تربیت
 دماغی است از ملت‌های دیگر که هنوز این حقیقت
 را درک نکرده‌اند پیش‌تر و برتراند. دارالفونهای ممالک لاتینی
 هنوز این حقیقت را درک و عملی نکرده‌اند!»
 آری ارزش حقیقی يك تمدن و يك ملت فقط با تربیت
 اخلاقی او سنجیده می‌شود و جز فساد اخلاق هیچ چیز افراد
 و ملت‌ها را منقرض نمی‌کند. بر دارید صفحات تاریخ تمام اقوام را
 بخوانید تا بفهمید که فقط در نتیجه فساد اخلاق از میان رفته
 و یا از اوج عظمت و استقلال بگوهال بد بختی و اسارت افتاده‌اند.
 اوضاع کنونی ایران که هر بیننده و شنونده را دلخون و متحیر
 و ناامید می‌سازد جز فساد اخلاق علت دیگر ندارد زیرا مملکت ما
 وسیع، آب و هوایش مساعد، هوش و ذکاوت بقدر کافی موجود،
 منابع ثروت دست نخورده و آزادی و استقلال تا یکدرجه فراهم
 پس سبب این بد بختی و فقر و روزگار سیاه چیست؟ فساد اخلاق



و باز هم فساد اخلاق!

مجلهٔ ایرانشهر در دورهٔ حیات چهار سالهٔ خود همیشه با عبارات گوناگون و تأکیدات صمیمی این حقیقت را گوشزد کرد که علم غیر از فضیلت است و علم به تنهایی هیچ ملترا خوشبخت و کامران و آزاد نمی‌سازد بلکه سجایا و اخلاق متینه لازم است. عالمان بی‌فضیلت بد اخلاق، دزدان مشعله دار می‌شوند و کرگانی در لباس آدمیزاد!

همهٔ پیغمبران برای کندن ریشهٔ فساد اخلاق عهد خود مبعوث شده‌اند و تکمیل علوم و فنون را بدیگران گذاشته چونکه سعادت و نکتب اقوام را فقط در حسن و یا سوء اخلاق دیده‌اند! مگر محمد بن عبدالله نگفته است که من برای تکمیل کردن مکارم اخلاقی مبعوث شده‌ام؟ آیا کدام یک از احکام اخلاقی او را امروز ما مردمان بی‌همه چیز که خود را مسلمان می‌نامیم و اسلام از ما بیزار است بجا می‌آوریم؟ آیا از عدالت و ترحم و راستگوئی و رفع ظلم و عسرت و امانت و دیانت و موااسات و محبت و امثال اینها که از احکام دین اسلام و از ارکان سعادت هر قوم است چه چیز در ما باقی مانده است، ما با دست جهالت تیشه بر ریشهٔ سعادت خویش می‌زنیم و آنوقت از دست قضا و قدر شکایت می‌کنیم! در حقیقت ما نه می‌دانیم و نه کافی و نه بنا بمثل معروف نه دختر دنیا می‌مانیم و نه پسر آخرت!

می‌نویسند در ایران دیرین در آخر هر سال هر کس مجبور بود که بحکومت حساب بدهد که در عرض سال از کجا گذران کرده و ممر معیشت او چه بوده و هر که نمی‌توانست ثابت کند که ممر مشروعی داشته او را مجازات می‌کردند!

می‌گویند در کشور باستان مردم بیکار را در شهرها راه نمی‌

دادند چونکه یقین داشتند که آدم بی کار ناگزیر از دزدی کردن است و راه دیگر برای زیستن ندارد!

می نویسند که در ایران کهن، دروغ گوئی را بدترین جنایات می شمردند و می گفتند کسیکه دروغ گوید همه جنایات ازو سر می زند چونکه دروغگوئی سر چشمه همه کارهای ناشایست است! دوره پس از اسلام را نیز در تاریخ ایران تفحص کنید و ببینید چگونه رجال نامور پاکدامن و با اخلاق و با ثبات و با دیانت و حقیقت دوست و پاکدل در صفحه این مملکت و در سینه این ملت پرورش یافته بوده است از فلاسفه و حکما و رجال سیاسی و سرداران نامی و علما و روحانیان متقی و متدین آنهد چرا امروز نمونه نمانده و چگونه آن همه اخلاق و صفات نیکو مبدل باین طبایع زشت گشته و دیانت و عفت و درستکاری و راستگوئی و خدا پرستی حکم عتقا و کیمیا گرفته است. (۱)

حکما می گویند که معایب يك ملت را ملت های دیگر بهتر از او تشخیص می توانند بدهند. این عین حقیقت است چونکه يك ملت احوال و اوضاع و اخلاق خود را تنها میان افراد خود مقایسه می تواند کند و وقتیکه آن طبایع و اخلاق عمومیت دارد او هم همه را یکسان و یکرنگ می بیند لیکن ملت دیگر آنرا با حال و وضع و طبیعت خود مقایسه می کند و تضاد آنها فوری نظر ربا می گردد. بدین سبب ملت ایران حس نمی کند که در چه گناب فساد اخلاق غوطه ور است و با اینکه گاهی در صفحات مطبوعات ایران و مخصوصاً در صفحات نامه «ناهد» تنقیدات حکیمانه و بسیار صحیح از معایب اخلاقی ایران می شود، باز بنا به همان فلسفه که

(۱) در مقاله سر آمدان ایران در شماره ۵ سال ۴ ایرانشهر ۱۲۴ نفر از رجال نامور ایران در قلمرو سیاست و اخلاق و علم و فلسفه و عرفان و دیانت صورت داده شده است.

عرض کردم و خامت اوضاع را چندان نمی‌تواند محسوس سازند چونکه وسیله مقایسه عملی مفقود است. لیکن کسانی که از اروپا رفته و برای العین می‌بینند بهتر می‌توانند تشخیص دهند و مقایسه کنند. گرچه درین اواخر در اغلب امور مملکتی پاره اصلاحات بعمل آمده است اما اغلب اینها ظاهری و سطحی است چونکه فاقد يك كمال مطلوب و يك «ایده آل» اخلاقی و روحی هستند و تا روزیکه پایه تمام تغییرات و اصلاحات بر اساس فضیلت و اخلاق گذاشته نشود همه اقدامات و زحمات و تجددات ما جز بازیچه و هوس رانی و تقلید بی‌چگانه چیز دیگر نخواهد شد. پس نخستین قدم در تجدید حیات ایران کاشتن نهال مکارم اخلاقی است. چون صفحات جراید ایران از شرح و تفصیلات مفاسد اخلاقی پر است لهذا احتیاج ببط مقاله درین باب نیست ولی برای نمونه از مقاله که بعنوان «بحث اخلاقی» بقلم آقای شیخ محمد حسین استخر در شماره دوم مجله «پازارگاد» تأسیس آقای حسام‌زاده که یکی از جوانان حساس و متجدد شیراز است طبع شده چند سطر ذیلاً اقتباس می‌کنم:

«باین زرق و برقهای فریبنده، باین تغییر ظاهری و باین رنگ و روغنهای سریع الزوال نباید مغرور و قانع شد و از پانزدهم شهریور سال انقلاب و هزار گونه تبدلات، امروز با دقت در اوضاع این مملکت و ملت دقیق شوید، به‌بینید که در برابر ما نیست جز يك ایران خراب، يك پابان وحشتناک، يك مملکت سر تا پا فقیر، يك جامعه جاهل خواب‌آلود، يك مشت حرفهای تازه بيمنز بيمعنی، يك سلسله اوهام و خرافات موروثی و بالاخره يك طبقه شهوت پرست بی‌بند و افسار که از هیچ گونه جنایت و خیانتی پروا ندارد و بهیچ مبدء و اصولی پا بست نیستند.

و يك طبقه مرتجع اوهام پرست كه گرمی بازار خود را در كوری و جهالت و خرافت ملت میدادند و سعی می کنند كه جامعه كور و كر باشد تا آنها بكام دل خر سواری كنند.

«من وقتیکه در اوضاع زندگانی اجتماعی ملل زنده عالم، عمیق می شوم و می بینم كه اسانید علم اجتماع و نویسندگان بزرگ و معلمین جامعه كه روح تمدن ملت دست آنهاست مثل اطبا و دكتر های مستعد پیدار كمر بسته ذره بین بدست گرفته و خون پیکر جامعه را كاوش می نمایند و بمجردیکه كوچكترین مكرروب فاسدی در اخلاق خون جامعه خواست رخنه بیندازد فوری در صدد علاج و اصلاح و كشتن آن مكرروب برمی آیند، آنوقت بر می گردم و نگاهی بوضعیت اخلاقی و اجتماعی خودمان میاندازم حقیقتاً وحشت می گیرم و در يك حیرت و بهت عمیقی فرو می روم و فكر میكنم كه این سیل مهلك فساد اخلاق كه ما را از سر گذشته و اینهمه حشرات گزنده و كرمهای سمی كه پیکر اجتماعی ما را احاطه کرده كی و كجا و بدست چه اشخاص اصلاح و معالجه خواهد شد و این ملت مریض بی پرستار سر و كارش بكجا خواهد كشید و برای چه قرن و دوره خود را حاضر برای زندگانی خواهد نمود؟...» (۱)

درینجا یشتر نمیبینم كه چند سطر نیز از مر قومه یكی از دوستان فاضل را كه سالها با ایران و هموطنان محشور و طرف معامله بوده و حالا مدتی است بگوشه خزیده و از همه بریده از دور بایك قلب دردناك بحال وطن مألوف خود تماشا می كند اقتباس نمایم:

(۱) در جراید ذیل نیز مقالات مؤثر و مفیدی درینباب مندرج است:
 ۱ - در جریده «كوشش» مقاله های مسلسل بعنوان «فساد اخلاق» ۲ - در جریده «شفق سرخ» شماره ۷۰۴ مقاله بعنوان «آیا این است معنی مشروطیت» ۳ - در جریده «عشر» مقاله بعنوان «چرا ما روزنامه نمی نویسیم» ۴ - اغلب مندرجات «جبل المتین»

« کلبتاً اگر نظر دقیقی به اوضاع و احوال اجتماعی اهالی ایران انداخته شود می بینیم چنان رویه خود پرستی در آن سر زمین مرجح و مقبول و شاهراه تمام گردیده و همچو سبک بی التفاتی و خون سردی از مردم نسبت بهر آنچه باعث ترقی آنهاست رواج یافته که باید گفت چنین احوال فلاکت اشتمال امروز در حکم بلای ملی است و مادامیکه این ملت بد اقبال بدین نحو گرفتار و از جاده تمدن دور افتاده است او در جزو ملل حیه و متمدنه عالم شمردنی نیست. زیاد دور نمیروم و از گذشته شاهد نمی آورم آیا هیچ باور کردنی است که در یک همچو مملکت فقیری مثل ایران در سال پنجاه کرور تومان عناوین مختلفه از دست رنج یک مشت فعله و بادیه نشین اخذ و بهزاران طریق نا مشروع صرف و بخورد استهلاک می رود و ازین متفذین و ارباب قدرت که حوزه دولت و هیئت رجال و نمایندگان ملت از آنها تشکیل می یابد و مستقیماً مسئول این جبر و تحمیلات هستند هیچ یک در ضمن این بذل و بخشش و تلف کاریها جداً ب فکر اصلاح اساسی اعنی رفع تنزل اخلاقی و افلاس روحی این مردم بد بخت که بیشتر از هر چیز فقدان معارف بدین روز شان نشانیده نمی باشد. وضع و شریف، عالی و دانی، در طول و عرض این خاک جز همان مشت رنجبر و دهاتی و دهقانی که چشمه حیات مملکت ولی داخل موجودات شمرده نیستند — هر کس را فرض کنید غیر از فکر اخاذی و علاوه بر داری مطلقاً بخیالی دیگر نیست! و کلاء مجلس ملی ما را که امناء حقیقی ملت محسوبند هیچ ملاحظه کردید که بخاطر رفع خود و به ضرر موکلین بل جامعه ملت چقدر دست و پا زدند و یا علی گفتند و به اقسام حیل و دسایس کاری بالاخره بهر افتضاح بود پاداش اینکه ملت

را خوب می‌تواند بویرا نه فلاکت سوق دهند بر اجرت و مزد دست خود افزودند و معدودی هم که از میان آن جماعت ظاهر آ تعرض کردند من حیث نتیجه همانها نیز شريك و رفیق قافله شده امروز بلعیدن این لقمه حرام هیچ يك را کلوگیر نیست! پس شما ازین مردم خودپرست چه توقع معارف دوستی و خادم‌شناسی دارید.»

بلی امروز تغییر دادن طبیعت کسانی که با این چرکاب اخلاق پرورش یافته و خونشان با این زهر آغشته شده است غیر ممکن است مگر اینکه يك نفس مسیحائی باین مرده‌ها جانی دهد ولی احیای نژاد نو که روز بروز میزایند در دست خود ماست و هنوز فرصت نجات دادن آنها ازین ورطه هولناک فوت نشده پس باید کاری کنیم که اقلاً این بچکان خورد سال و معصوم را نجات دهیم و نگذاریم اینها هم با این سم قاتل مسموم شوند و بشیر زهر آگین عفریت فساد تغذیه شده خود نیز مار زهردار بار آیند.

این مسئله خود به تنهائی لزوم اصلاح معارف و تصحیح طرز تعلیم و تربیت امروزی را ثابت می‌کند و وزارت معارف ایران را بایفای مسؤلیت بزرگی که در عهده دارد دعوت می‌نماید. جهاد با فساد اخلاق باید از روز نخستین ولادت شروع بشود و حتی قبلاً هم والدین را تا آندرجه که ممکن است باید تربیت کرد و از خطر غفلت آگاه ساخت و بفایده زندگی بخشن يك تعلیم و تربیت صحیح آشنا نمود تا خطا نکنند و راه را از چاه بشناسند!

وسایلی که برای ایفای این وظیفه لازمست دو قسم می‌باشد. اول اصلاح مدارس موجوده و معارف برتیبیکه در این کتاب اشاره و پیشنهاد شده است. قبل از اجرای قانون تعلیم اجباری و تأسیس مدارس ابتدائی باید فهمید که این مدارس را چگونه اداره باید کرد چونکه تنها با سواد کردن بچه‌ها، نتیجه‌اش جز بدبخت نمودن

ایشان و افزودن عضوهای فاسد بجامعه چیز دیگر نخواهد شد. دوم اصلاح اجتماعی که موقوف باصلاحات سیاسی و دینی میباشد و تفصیل جداگانه لازم دارد. من درینجا فقط بذکر بعض وسایل عملی که آنها را همه جا و همیشه و هر کس میتواند بعمل بیاورد اکتفا خواهم کرد. در یاد آوری این وسایل منظور نظر من بیشتر هیئت آموزگاران و جوانان کنونی است چه این طبقه است که نژاد نو ایران بدست تربیت و تعلیم او در مدارس و در خانواده سپرده شده است و نخستین قدم درینراه عبارت از تربیت کردن و حاضر نمودن نفس خودشان است چه بقول خواجه: گر راه بین نباشی کی راهبر شوی!

۱ - تمرین صفات حسنه

پیش از همه جدولهای ذیلرا که از صفات حسنه ترتیب دادهام همیشه در مد نظر نگاه دارید و بکوشید تا بآنها عمل کنید و در نفس خودتان و فرزندانان آنها را ملکه و ریشهور سازید.

درین جدولها صفت نظافت را نخستین وظیفه قرار دادهام و غرض من از نظافت، پاکی مادی و معنوی هر دو می باشد یعنی این کلمه در نظر من جامع صحت بدنی و اخلاقی و جمال جسمانی و کمال روحانی است و بزرگتر از آن صفتی و سعادتی نمیشناسم. صدق را صفت دوم قرار دادم چونکه آن منشاء سایر صفات حسنه است چنانکه دروغ هم منبع صفات رذیله می باشد هر بچه که صدق را عادت و ملکه کرده باشد نفس خود را تربیت نموده و طلسم صفات مذمومه را شکسته است زیرا دروغگوئی سر چشمه تمام رذایل و خبیث است و لذا پیش از هر چیز باید بقلع آن پرداخت و اساساً نباید گذاشت نمو کند و ریشه دواند و این هم ممکن نیست مگر بوسیله نشانیدن نهال صدق و راستی در دل بچهها از روز نخستین!

جدول صفات حسنه

	صفت	نتایج و صفات دیگری که از اینها تولد مییابد!
۱	نظافت	صحت جسم و روح، حرمت، جاذبه، شادی و قوت.
۲	صدق	اعتماد، امانت، عزت، شجاعت، شرافت و فضیلت.
۳	اطاعت	حسن و وظیفه، انتظام، ادب، ضبط نفس و یادگرفتن حاکمیت.
۴	محبت	جاذبه، رحم، فداکاری، کوشش، حسن ظن، عفو و انعام.
۵	انتظام	دقت، تقلیل زحمت، استفاده از وقت، سکوت و راحت.
۶	سعی	ذوق، شادی، لذت، انتظام، امیدواری و تربیت نفس.
۷	مسئولیت	اعتماد بر نفس، قدرت، تقویت استعدادات، مسرت و امید.
۸	شخصیت	نیکی بینی، قوت قلب، متانت، شجاعت، و اعتماد بر نفس.
۹	عفت	ضبط نفس، صفای قلب، حرمت و استراحت وجدان.
۱۰	اعتدال	محافظه از افراط و تفریط، اطمینان، ترقی و تکامل.
۱۱	تواضع	جلب محبت، رفع کدورت، وقار، امن از بغض و حسد.
۱۲	شجاعت	عزت نفس، تقوی، سربلندی، نجابت و شرافت.
۱۳	متانت	رفع موانع، وقایه از اتلاف قوا، صبر، تحمل و کامیابی.
۱۴	استقامت	توکل، کوشش، امید، تحمل مشاق و مظفریت در اعمال.
۱۵	قناعت	خرسندی، ثروت، عزت، شکران نعمت و استغناء.
۱۶	عدالت	انصاف، عفو، الحقیقت، امانت، آسایش و سعادت.
۱۷	صمیمیت	خلوص، شوق، جذب قلوب، اعتماد و محبت.
۱۸	تفکر	معرفت، انکشاف قوای روحی و صعود بملکوت.
۱۹	محاکمه	تمیز نیک و بد، دور اندیشی، عاقبت بینی و عقل سلیم.
۲۰	اراده	حاکمیت، سرعت اجرا، استفاده از فرصتها و تأمین مقاصد.
۲۱	استقلال	آزادی، استغناء، شهامت، عزت نفس و سیادت.

اندرزهای من

- ۱ — باکی: خدا باک است باک شو تا باو نزدیک شوی.
- ۲ — راستگوئی: رستگاری در زیر سر راستگوئی است.
- ۳ — فرمانبری: تا فرمان نبوی فرمان روائی ستوانی.
- ۴ — مهربانی: مهربانی، کوه رنجها و سختیها را از جا میکند.
- ۵ — بازخواست: کار هر چه باشد باید از ته دل بجا آورد.
- ۶ — کوشش: بکوش تا زندگی تو ارزش پیدا کند.
- ۷ — سامان: آراستگی در هر کار سود آن را میافزاید.
- ۸ — مردی: مردان مرد جز بر پای خود نمی ایستند.
- ۹ — پاکدامنی: پاکدامنی کالائی است که جهانی ارزش دارد.
- ۱۰ — میانه روی: میانه رو هرگز دوچار زیان نمی شود.
- ۱۱ — فروتنی: فروتنی شیوهٔ مردان بزرگ است.
- ۱۲ — دلیری: درخت دلاوری بارش سر بلندی است.
- ۱۳ — بردباری: بردباری کن تا همه رنجها از بیشت بگریزند.
- ۱۴ — پافشاری: پایداری همواره با فیروزمندی همراه است.
- ۱۵ — خرسندی: خرسندی یاد گیر تا فراوانی دست پیوسد.
- ۱۶ — دادگری: دادگری کن تا آسایش در بابت شود.
- ۱۷ — پاکدلی: پاکدل شو تا دلها را پروانهٔ خود سازی.
- ۱۸ — اندیشه: اندیشه سرچشمهٔ هر کامیابی است.
- ۱۹ — سنجش: گفتار و کردار خود را بسنج تا گزند نبینی.
- ۲۰ — آهنگ (۱): خواستن توانستن است بخواه تا بتوانی.
- ۲۱ — آزادگی: آزادگی بزرگترین پادشاهی است!

(۱) در مقابل کلمهٔ عزم و اراده جز کلمهٔ آهنگ چیزی بنظرم نرسید هر کس کلمهٔ مناسبتری پیدا کرده بنویسد متشکر خواهم شد.

درین جدولها صفات حسنه را به یست و یک صفت تقسیم کرده‌ام و در جدول اول مقابل هر یک از آنها صفات دیگر و نتایج خوبی را که اینها در زندگی فردی و اجتماعی تولید می‌کنند مختصراً یادداشت نموده‌ام و هر که این صفات را در نفس خود مرکوز سازد نه تنها انسان کامل می‌تواند بشود بلکه بدرجه فوق بشری می‌رسد! در ترتیب و تقدیم این صفات بر یکدیگر دو نکته را پیش نظر گرفته‌ام اولاً احتیاج مبهم امروزی ملت ایران را و ثانیاً صفاتی را که از روز ولادت کم‌کم نمو می‌کند و پیش می‌آید ذکر کرده بتدریج بالا آمده‌ام. اگر چه برای نمو هر یک از این صفات سرحدی نمیتوان معین کرد و تقریباً هر یک از آنها از روز نخست نمو میکند و محتاج پرورش است لیکن بالطبع دوره شدت و ضعف و خفا و ظهور و تکامل دارد که می‌توان پنجاه سال عمر متوسط انسان را به سه دوره تقسیم نمود و این جدول بتقریب این دوره‌ها را نشان می‌دهد.

۲ - احتراز از صفات مذمومه

بقدر امکان از دیدن و شنیدن و خواندن و حتی از تذکر چیز هائیکه اخلاق ذمیمه را نشان میدهد و یا یاد آوری میکند پرهیزید. در صدی پنجاه از جنایاتی که در عالم رو میدهد مسئول آن، کتابها و تیترها و سینماهای غیر اخلاقی است. تا روزیکه يك اراده الماسین برای جلو گیری از نفس خود کسب نکرده‌اید حتی از تفکر در اخلاق ذمیمه هم خود داری کنید! من برای صفات مذمومه جدولی ترتیب ندادم بدو جهت اولاً نمونه آنها را پیش از حد هر روز در جلو چشم خودمان می‌بینیم و ثانیاً چون این صفات اثرات منفی و مخرب دارد حتی از تذکر آنها هم اجتناب باید کرد و اساساً

گوشه‌های بچه‌ها نباید از اول کلمات دروغ، دزدی، دشمنی،
 تقلب، و امثال اینها را بشنود چونکه خود این کلمات دارای قوه
 محرکه هستند و در دماغ آنها نقش‌ها و پرده‌های این ذمائم را
 تصویر میکنند و مراکز دماغی آنها را استیلا کرده کم‌کم بتعقیب
 آن حالات سوق میدهند و اینکه قدما اسناد سحر و تسخیر بکلمات
 داده‌اند مبتنی باین حکمت بوده و صحت آن هم فناً ثابت شده است
 چنانکه بسیار اتفاق افتاده که فقط شنیدن يك کلمه، قاتل را
 از ارتکاب قتل باز داشته و فاسق را نادم و متقی ساخته و ظالم را
 رؤف و غضبناک را چون موم نرم نموده است! و همچنین کلمات
 محرک شیطانی هم نتایج زشت بخشیده است!

اغلب پدران و مادران خیال می‌کنند که بچه‌های کوچک
 چون هنوز زبان نمی‌دانند و چیزی نمی‌فهمند صحبت‌های زشت و
 شرم آور را هم در نزد آنها می‌توان کرد و حرف‌های بی‌ادبانه و
 دشنام و فحش در آنها اثر نمی‌کند. این تصور بسیار خطا آلود
 است زیرا اولاً باید دانست که چنانکه اعضای بدن بچه با خوردن
 غذا و تنفس هوا بزرگ می‌شود همان طور قوای دماغی و
 احساسات او هم با امواج افکار و احساساتیکه در اطراف او
 بتموج می‌آید خواه او بشنود و خواه نشنود و قهمد تغذیه و بزرگ
 می‌شود و ازینرو خیالات و احساسات و اعمال والدین هم يك تأثیر
 کلی در سر نوشت بچه خواهد داشت و ثانیاً این حرفها و کلمه‌ها
 در مراکز دماغ و حافظه بچه‌ها جمع و روی هم چیده می‌شود و
 محفوظ می‌ماند و پس از مدتیکه قوه حافظه و ادراک آنها بیدار
 و قوی شد بمحض شنیدن آن کلمات، آن محفوظات دماغی بیدار
 می‌شوند و خود نمائی می‌کنند و حق خود را می‌طلبند و با
 کلمات نازده همجنس امتزاج کرده يك دسته قوی تشکیل می‌دهند

و قوهٔ عقل و ادراك و ارادهٔ بچه و جوان را که هنوز ضعیف است تابع تأثیرات و مقهور نفوذ خود می‌سازند و او را از راه کج می‌برند. و بدبختش می‌کنند! ...

اگر اثر این قبیل الفاظ اینقدر بد و مضر باشد ملاحظه کنید اثرات اعمال و حرکات بد و ناشایست که در جلو چشم بچه‌ها اجرا شود چه خواهد بود چونکه بچه در عالم محسوسات زندگی می‌کند و محسوسات انعکاسی غریب و قوی در نفس او دارد و تقلید کردن نخستین و بزرگترین وظیفه و قابلیت اوست! پس فکر کنید پدران و مادران نادان چگونه بدست خویش فرزندان خود را برای ارتکاب کارهای تنگین حاضر می‌کنند و می‌پرورند!

۳ - انتخاب رفیق

نایمیتوانید رفیق بد هرگز برای خودتان مگزینید چه مصاحبت و رفاقت، تأثیرات بسیار عمیق در زندگانی و بدبختی و سعادت مردم و بخصوص جوانان دارد. همهٔ دانشمندان و حکما و فلاسفه احتراز از مصاحبت نا جنس و نادان و فاجر و فاسق و بد سرشت را توصیه کرده و این قبیل رفیق را بدتر از مادر شمرده‌اند: اگر نگاهی دقیق بزمرةٔ دوستان و آشنایان و همسالان و هموطنان خود بیندازید یقیناً در میان آنها کسانی را خواهید یافت که به اغوای رفیقان شیطان صفت خانهٔ خود را خراب و ثروت خود را پامال و صحت و نام و ناموس و شرافت خود را محو کرده‌اند و بیک حال جگر سوز سفالت و فلاکت افتاده‌اند پس چنانکه گفته‌اند: با نیک نشینی نیک می‌شوی، با دیگ نشینی سیاه می‌شوی! و خواجه شیراز نیز گفته است:

حضت موعظه پیر میفروش این است

که از مصاحب نا جنس احتراز کنید

در شماره ۱۸ سال پنجم جریده توفیق منطبعة طهران مقاله خواندم بعنوان «سر گذشت بد گذشت يك جوان» که بامضای ی. ف. نوشته شده و داستان خونین جوانی را شرح می دهد که در نتیجه تشویقات يك رفیق بد سرشت گرفتار جانخراش ترین سفالتهای شده است. این مقاله را بخوانید و بدهید دیگران هم بخوانند و عبرت گیرند. در آخر این مقاله نویسنده محترم چنین می گوید: «افسوس که پشیمانی سودی ندارد و گذشته را بر نمیگرداند تا من جبران خطاهای خود را کنم ولی برای شما که هنوز فرصت از دست و تبر از شست بدر نرفته موقع است که از این سطور پند عملی گرفته و تا می توانید این نصایح مرا که از سوزش قلب نگاشته شده پذیرید:

۱— اختیار عقل خود را بر رفیق ندهید و تا مردم را شناسید بدوستی ایشان اعتماد نکنید. زینهار از رفیق بد احتراز کنید. مخصوصاً از رفیق چاپلوس متملق.

۲— لب بشراب و سایر مسکرات میلانید.

۳— احترام پدر و مادر را نگاهدارید و نصایح آنها را پذیرید

۴— با هر انجوی هست که ابتدای سن بیست سالگی زن

بگیرید که از هر حیث شما را نگهداری می کند.

۵— راست بگوئید و از دروغ پرهیزید.

۶— باموس دیگران چشم بد ندوزید و با عفت بوده باشید.

۷— اعمال و افعال خودتانرا همیشه بسنجید و حال آنکه

تانرا فکر کنید.

«با وجودیکه خیلی چیزها دارم که باید بنویسم ولی از بس مشتاق

یوصال مرگ هستم و درد مرا رنجی می دهد مکوب خودم را
 همین جا ختم و خود را بعدالت الهی می سپارم.» (۱)
 در موقع انتخاب رفیق همواره بکوشید تا کسانیرا که بهتر
 و بزرگتر و فاضلترند رفیق خود سازید تا در زیر کیمیای مصاحبت
 و اخلاق و فضیلت آنها مس وجود شما هم زر گردد چنانکه
 گفته اند: صحبت نیکان از نیکان کند.

اجتناب از مجالست بدان نباید شما را مغرور و متکبر سازد
 و بتحقیر و تذلیل آنها وا دارد. بلکه باید بنظر شفقت و رقت به
 آنها بنگرید چونکه آنان کورند و شما بینا و دل مرد بینا به ناینا
 باید بسوزد. مردم این زمانه هر چه می خواهند بگویند، حقیقت
 همانست که مسیحا گفته است که: «بدی را با بدی مقاومت نکنید.»
 چه آتش را با آتش نمی توان خاموش کرد. پس در حق بدان هم
 باید مهربان و دلسوز باشید. اگر نیکان بوظایف خود عمل می کردند
 شماره بدان اینقدر نمی افزود.

اگر کسانیرا در زیر دست خود دارید که می خواهید تربیت
 کنید باید بدانید که تعلیم اخلاق جز از راه عملی صورت نمی گیرد
 و اثر نمی بخشد. پس هر چه می خواهید یاد بدهید باید قبلاً
 خودتان بان عمل کنید و گر نه از کور بینائی و از لنگ راه بینائی
 نمی توان آموخت و مرد خفته خفاگانرا بیدار نمی تواند کند. باید
 بدانید که شما خود مسئول اعمال زیردستان و فرزندان خود هستید
 چونکه آنها شما را سر مشق خود می سازند و ندانسته یعنی لاعن
 شعور شما را تقلید می کنند. پس شما بمنزله رفیق آنها می شوید و

(۱) درین زمینه دو مقاله مفصل و عبرت بخش در مجله ایرانشهر و انتشارات آن
 چاپ شده آنها را هم بخوانید و حرز جان کنید. مقاله «مرگ» در شماره ۳ و ۴ و ۵ سال سیم
 و «دوزخ» در رساله «عشر و دوزخ» که هر دو بقلم فاضل ایرانی و دانشمند اجتماعی
 آقای میرزا محمدخان بهادر مقیم بصره نوشته شده و نمونه گزینی است برای ادبایک
 میخوانند یا فکر و قلم خود خدمتی ذقیمت بجامعه خود کنند.

باید صمیمی و پاک و با وجدان باشید. در هر حال در بر گزیدن رفیق برای خود و برای دیگران باید خیلی با احتیاط شوید زیرا چنانکه گفته اند رفیق بد نه تنها بر جان و مال شما صدمه می زند بلکه روح شما را خفه می کند و قلب شما را هم می کشد!

۴ - دفتر یادداشت

برای کسب و تمرین اخلاق صحیح دفتری ترتیب داده در آن، صفات حسنه را از روی جدولهای فوق بنویسید و مقابل هر يك صفت را سفید گذارید و هر روز صبح پیش از رفتن بکار یکبار آنرا بخوانید و بخود بگوئید که امروز تمام اعمال و حرکات خود را مطابق این دستورها قرار خواهم داد و اگر می توانید صورت جدولها را با خط درشت نوشته در دیوار جلو رویتان بیاویزید و یا روی میز کار خودتان بگذارید تا بیشتر چشمتان بآنها بیفتد و هر دقیقه یادآوری نماید. اغلب بزرگان باین وسیله بکسب صفات نیک و دفع صفات بد خود موفق شده اند. اگر این ترتیب را عادت کنید، پس از چند هفته خواهید دید که واقعا در اثنای روز در حین اجرای کاریکه مخالف آن دستورهاست يك حس درونی شما را ملتف می سازد و مثل اینکه در خواب بودید بیدار تان می کند. این حس درونی، قوه شعور باطنی است که آن اختلالات و دستورها را حفظ کرده و مراقب اجرای آنهاست و فقط بوسیله مشق و ممارسه این قوه بیدار و مطیع و مجری احکام عقل و شعور ظاهری شما می شود و وقتی که چند هفته این کار را کردید بعدها ملکه می شود و بی اراده و تفکر خود بخود وظیفه خویش را بجا می آورد و در حین تخطی از دستور، شما را آگاه و متنبه می سازد.

شب نیز قبل از خواب باید آن دفتر را ملاحظه کرده و در صفحه مقابل و سفید آن یاد داشت کنید که فلان صفت را امروز اجرا یا ترك كردم و بعمل نیاوردم و از اعتراف و ثبت خطاهای خود نباید بترسید و اندیشه کنید زیرا بدین طریق متنبه می شوید و می بیند که کم کم چطور خطایا رو بکاستن می گذارد. حکیم و فیلسوف آمریکائی « بنیامین فرانکلین » با این طریق اخلاق خود را تصحیح و نفس خود را تربیت نمود و بآن مقام رسید. (۱)

۵ - تلقین بنفسه

هر شب و قتیکه در رختخواب دراز کشیدید و راحت شدید چشم ها را بسته و چند بار نفس عمیق کشیده سپس آن صفت و عادت خوب را که می خواهید ملکه کنید در يك جمله یا صدائی که تنها خودتان بشنوید بر زبان آورده مثلاً بگوئید: از فردا راستگو خواهم شد. و یا، از فردا نيك بين و خير خواه خواهم شد و یا هر چه میخواهید که بآن عادت کنید آن را اقبلاً بیست بار آرامی بر زبان بیاورید ولی همیشه ملتفت باشید که صفات نيك و مثبت را تکرار کنید نه صفات ذمیه و منفی را. این تکرارها که يك نوع تلقین بنفس می باشد یقیناً بی اثر نمی ماند چونکه امواج این تلقین ها تا دل شعور باطنی نفوذ کرده او را بحرکت می آورد و چون چنان که در بالا گفتم شعور باطنی مخزن افکار و مجری احکام عقل ماست و زمام اجزای مرکبه اعضا در دست اوست لهذا همیشه اعضا را و خواهد داشت تا موافق آن تلقینات رفتار کنند. این ترتیب که اساس آن مبنی بر کشفیات جدیدۀ فن روحیات است تأثیرات حیرت انگیز بخشیده و اصول تداوی روحی دانشمند

مرحوم فرانسوی «کوئه» نیز بر این شالوده بوده است (۱) و حتی برای بچه‌هاییکه خودشان این عملیات را نمی‌توانند بجا بیاورند اگر مادر یا کسی دیگر پس از خوابیدن بچه فاصله یک ذرع مسافت و به آهستگی صفات مثبت و خوبی را که بچه باید عادت کند چند بار باو تلقین نماید و مثلاً بگوید از فردا در درس‌هایت سعی خواهی شد و یا با فلان بچه بازی نخواهی کرد و یا راستگو خواهی شد در ظرف چند هفته همان تأثیرات خوب و قطعی را خواهد بخشید زیرا این تلقینات بمرکز شعور باطنی او فرو رفته در آنجا محفوظ خواهد ماند و آن شعور باطنی که محرك احساسات ماست آن تلقینات را قبول و هضم کرده در اثنای روز بموقع اجرا خواهد گذاشت. این تجربه‌های ساده و مفید پیش از اندازه نظر دقت و حیرت علمای فن روحشناسی را جلب کرده و يك شاهراه جدید در عالم طبابت و تعلیم و تربیت باز نموده است! کتابهای متعدد در ین باب نوشته و ترتیب تداوی امراض و اصلاح اخلاق را از روی این تلقین بنفسه شرح داده‌اند چنانکه یکی می‌نویسد که بچه خود را که فلان غذا را دوست نداشت باین وسیله عادت به خوردن آن داد بطوریکه پس از چند روز تلقین خود بچه آن غذا را طلب کرد و بلذت بخورد. دیگری می‌نویسد که شوهر خود را باین وسیله از کشیدن سیگار زیاد خلاص کرد و دیگری می‌نویسد که از ینراه بترك کردن مسکرات موفق شد. خلاصه قوود و تأثیرات این نوع تلقین بنفس بی‌اندازه می‌باشد و اگر ایرانیان اطلاعی بر حقایق این فن داشتند یقیناً باسانی و بدون طیب و خوردن حب و دوا خودشان بترك کردن تریاک و مسکرات و قمار و دخانیات و یا اخلاق ذمیمه موفق می‌شدند! متأسفانه نه صفحات این کتاب

(۱) رجوع کنید بمقاله «تداوی روحی» در شماره‌های ۱۰ - ۱۲ سال چهارم مجله.

و نه وقت من اجازه می دهد که در یناب یش ازین بتفصیل پردازم .
در هر حال این مسئله در آیه بشر اعجازات بزرگ بظهور خواهد آورد .

۶ - مطالعه کتاب

۷- عوامل اجتماعی مانند محافل علمی و ادبی و سیاسی و تیاترها و سینماها و قهوه خانه ها و شب نشینی ها و اجتماعات عمومی و مطبوعات و کتب ، تأثیرات غیر محسوس و لی مهم و مؤثر در کسب اخلاق بوجود می آورند . ازین عوامل در ایران فقط مطبوعات و کتب برای جوانان موضوع بحث میباشد چونکه دیگری ها چندان وجود خارجی ندارد . در باره مطبوعات و کتب باید بدانید که مطالعه اینها بتدریج می تواند اخلاق و حسیات شما را عوض کند و براه راست و یا کج بکشاند بدون اینکه شما ملفت بشوید . لهذا در انتخاب کتب بیش از اندازه باید دقت کنید . چنانکه بسیاری از مرتکبین جنایات ، مقهور پنجه محققین نقلینات تیاترها و سینماها و کتابهای جنائی هستند هم چنین بسیاری از بزرگان و علما هم مقام خود را در اثر مطالعه کتابهای مفید و روح نواز و قوت بخش احراز نموده اند . تأثیر کتابها پیش از تأثیر رفیق در حیات و سر نوشت مردم نافذ است چونکه کتابها خرچشان کمتر است و هر وقت و هر جا می توان آنها را دید و داشت . کتابها حافظ اسرارند و مانند اغلب رفیقان این زمانه دو رو و بی وفا و مزور نیستند و هر چه هستند تا آخر عمر همانطور می مانند .

وقتهایکه بمطالعه کتب پاک و دلچسب می گذرانیم از بهترین ساعات عمر ما باید شمرده شود . من از زندگی خودم بهترین دقایق را همانها میدانم که بفراغت در مطالعه کتابهای دلخواه خوب

بسر برده‌ام. کتابهای خوب علاوه بر تزئید معلومات و توانگر
ساختن قوه حافظه و تقویت دماغ ما، احساسات قلبی و عواطف
روحی ما را هم پرورش می‌دهند و بنمو و ابتباه آنها خدمت میکند
و با حظوظ روحانی ما را شاد ساخته دقایق تاریک و غم آور ما
را مبدل بساعات فرح و سرور می‌نمایند و مانند يك رفيق صمیمی
از ما دلجوئی می‌کنند، ما را قوت قلب می‌دهند و تشجیع میکنند
و درهای امید و زنده دلی را بروی ما می‌کشایند و در هر جا
برای ما يك همدم مهربان و يك ناصح مشفق می‌شوند!

در میان کتابها تراجم احوال بزرگان و مشاهیر بیش از همه
مؤثر است چونکه با مطالعه احوال بزرگان، انسان بقوای مخفی و
استعدادهای فطری خود نیز واقف می‌شود و معایب و محاسن نفس
خود را هم درك می‌کند و سرگذشت آن بزرگان و همتهای
عالی و فداکاریها و شجاعتها و متانتها و استقامتهای آنها سر مشق
تشویق می‌شود و شخص را بخیلی از اسرار کامیابی در زندگی
آشنا می‌سازد و راهی را که باید پیش گیرد نشان می‌دهد!

من هر خوشبختی که برای خود دارم و هر قدرتی که در
وجود خود احساس می‌نمایم همه را مدیون مطالعه کتابهای خوب
هستم و ایمان کامل دارم که اگر این قبیل کتابها را رهنمای خود
قرار نداده بودم از نعمت صحت و آزادی و استقلال که اعظم نعمای
الهی است محروم می‌ماندم. پس شما هم بکوشید همیشه با کتابهای
خوب مانوس شوید تا روح و قلب خودتان را قوی و پاك نگاه
دارید و از آسایش و شادی درونی که هیچ قوه خارجی آنرا
نزع نمی‌تواند کند بر خوردار شوید!

